

بررسی هرمنوتیکی خوانش کلمن بارکس از «مضامین مابعدالطبیعی» در مثنوی معنوی

دکتر محمدحسین کیانی

استادیار فلسفه و کلام، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران.

Kiani61@yahoo.com

چکیده

ترجمان بارکس از اشعار مولوی نقش مهمی در معرفی این حکیم برجسته به دنیای انگلیسی‌زبان داشته است. با این همه، این پرسش حائز اهمیت است که چگونه می‌توان ماهیت و پیامدهای خوانش بارکس از مضامین مابعدالطبیعی مثنوی را با استفاده از رویکرد هرمنوتیکی تحلیل کرد؟ مقاله حاضر، با روش تحلیلی-انتقادی و بر اساس چارچوب‌های هرمنوتیکی، به بررسی خوانش بارکس پرداخته و از سه منظر به تحلیل آن می‌پردازد: برداشت نابه‌هنجار موجب انفکاک اندیشه مولوی از پشته‌های حکمی-اسلامی شده است؛ دوم، سیاق خوانش بر مدار همسان‌سازی ابیات با فرهنگ سکولار و معنویت جدید است؛ سوم، پیامدهای خوانش نه تنها به معرفی نادرست مولوی نزد مخاطبین غربی انجامیده که ناراسته قادر است تا اندیشه حکمی-اسلامی را نیز تحریف کند. بدین‌سان، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند ترجمان بارکس نقش مهمی در معرفی اشعار مولوی به مخاطبان جدید داشته است؛ توأمان، این کوشش از جهان‌بینی اصیل مولوی فاصله گرفته و تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی و فرهنگ عصر جدید به تحریف مضامین بنیادین اندیشه مولوی ختم شده است.

واژگان کلیدی: اشعار مولوی، شیوه ترجمه، عصر جدید، نابه‌هنجاری، مضامین حکمی.

۱. مقدمه

کلمن برایان بارکس^۱ نویسنده، شاعر و مترجمی است که به واسطه ترجمه انگلیسی اشعار مولوی شهرت یافته است.^۲ در واقع، او از طریق برخی از همکارانش به ویژه رابرت بلای^۳ با تصوف و اشعار جلال الدین محمد بلخی آشنا شد و به شکل جدی به سال ۱۹۷۷ میلادی به مطالعه تصوف و اندیشه مولوی پرداخت. از همین رو، همکاری متعددی با جشنواره های ادبی و برخی مجلات به ویژه نشریه بیل موریس^۴ درباره اندیشه مولوی داشته و نقش موثری در شناسایی مولوی به دنیای انگلیسی زبان و به خصوص فرهنگ امریکا ایفا کرده است. چنانچه در بسیاری از محافل صوفیانه و جلسات متنوع فرهنگی و دانشگاهی در اقصی نقاط جهان حضور یافته و به شعرخوانی نیز اقدام کرده است.

هر چند بارکس تسلط کافی به زبان فارسی ندارد و اکثر ترجمه هایش به نوعی بازنویسی اشعار بر اساس دیگر ترجمه های انگلیسی است؛ اما به دلیل تسلط بر ادبیات انگلیسی توانسته به یکی از محبوب ترین مترجمان اشعار مولوی تبدیل شود. وی بسیاری از اشعار مولوی را ترجمه کرده و درباره اشعار و عرفان او نیز کتاب هایی منتشر کرده است. با این همه، مواجهه با خوانش بارکس دوگانه است؛ از یک سو، نمی توان از این دستاورد مهم بارکس غافل بود که او توانسته اندیشه مولوی را به زبان ساده با زندگی روزمره مخاطبان مانوس کند. این مهم علاوه بر اینکه در ترجمه امروزی او ریشه دارد؛ توامان در قالب و شیوه ارائه اشعار نیز نهفته است. برای نمونه، بارکس در کتاب «سالی با مولوی؛ مطالعه روزانه»^۵ ۳۶۵ ترجمه از برخی ابیات منتخب را برای ایام سال ارائه می دهد^۶ و یا حتی تقویمی به سال ۲۰۱۸ میلادی با مضامین اشعار مولوی منتشر می کند. این تقویم دیواری حاوی صفحات از اشعار مولوی و تصاویر مینیاتوری است. چنانکه این تقویم شامل تعطیلات رسمی ایالات متحده و مراسم مهم ادیان بزرگ جهان نیز هست.^۶

^۱ Coleman Bryan Barks

^۲ کلمن بارکس به سال ۱۹۳۷ میلادی در ایالات متحده به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه بیلور (Baylor School) گذراند و در دانشگاه کارولینای شمالی (University of North Carolina) و دانشگاه کالیفرنیا در برکلی به تحصیل ادبیات انگلیسی پرداخت و سرانجام، موفق به اخذ درجه دکترا شد. او درباره نویسندگی و شاعری در دانشگاه جورجیا (University of Georgia) به تدریس و پژوهش اشتغال یافت و اکنون نیز استاد بازنشسته زبان انگلیسی دانشگاه جورجیا است. بدین سان، بارکس حتی در سال های اخیر نیز به تفسیر اشعار مولوی و سرودن اشعار خود تمرکز کرده است. او در سال ۲۰۰۶ میلادی هنگامی که به ایران سفر کرده بود، موفق به اخذ دکترای افتخاری در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد؛ چنانچه به سال ۲۰۰۹ میلادی نام او در تالار مشاهیر نویسندگان جورجیا (Georgia Writers' Hall of Fame) ثبت شد.

^۳ Robert Bly

^۴ Bill Moyers Journal

^۵ See: Coleman Barks, A Year with Rumi: Daily Readings, 2006.

^۶ See: Coleman Barks, Rumi 2018 Wall Calendar: Mystical Sufi Poetry, 2017.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که بارکس در ترجمان اشعار از جهان‌بینی مولوی فاصله گرفته و برداشت‌های نامتعارفی از ابیات را بیان می‌کند. بدین‌سان، مسئله این است که چه تحلیل هرمنوتیکی از روایت و پیامدهای خوانش بارکس از اشعار مولوی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، مقاله حاضر به این پرسش می‌پردازد که چگونه می‌توان ماهیت و پیامدهای خوانش بارکس از مضامین مابعدالطبیعی مثنوی را با استفاده از رویکرد هرمنوتیکی تحلیل کرد؟ این مسئله به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-انتقادی پردازش می‌شود؛ بدین‌سان، در مقام ارائه پاسخ، نخست خوانش بارکس را بر بنیاد «اغراض و پیش‌فهم‌های ذهنی» و با استناد به «برخی شواهد» بیان می‌کنیم. سپس، توضیح می‌دهیم که خوانش طبق تحلیل هرمنوتیکی با چند اشکال نظر به «برداشت نابه‌هنجار»، «سیاق خوانش» و «پیامدهای خوانش» مواجه می‌شود.

۲. بررسی خوانش بارکس

کلمن بارکس در خوانش جدیدی که از اشعار مولوی ارائه می‌دهد و ام‌دار افراد متعددی است. او گزارش می‌دهد که اول‌بار به سال ۱۹۷۶ میلادی توسط رابرت بلای^۱ با اشعار مولوی آشنا شد؛ بلای نسخه‌ای از غزلیات شمس که توسط آربری^۲ ترجمه شده بود را به بارکس داد و به او توصیه کرد: «باید این اشعار از قفس آزاد شوند» (Barks, 1995: 290). بارکس که مجذوب مضامین اشعار مولوی شده بود با افراد متعددی دیدار کرد و مصمم به آغاز ترجمه شد^۳. اکنون کتاب‌های متعددی در قالب ترجمه و تحلیل اشعار مولوی و همچنین، خود سروده‌هایی از او منتشر شده است. بارکس در اغلب آثار خویش متأثر از مولوی است. در این میان، بنیاد خوانش بارکس از مولوی در استعاره «رهایی اشعار از قفس» خلاصه می‌شود؛ رهایی که نتیجه آن انتساب جهان‌بینی متمایزی به مولوی است.

۲/۱. اغراض و پیش‌فهم‌های ذهنی

^۱ Robert Bly

^۲ Arberry

^۳ کلمن بارکس چنین گزارش می‌دهد: «من حتی تا سال ۱۹۷۶ نام رومی را نشنیده بودم تا اینکه رابرت بلای نسخه‌ای از ترجمه‌های آربری را به من داد و گفت: «این شعرها باید از قفس هایشان آزاد شوند». اینکه هر مترجمی کار روی یک شاعر را انتخاب کند و نه بر روی دیگران، یک مسئله مرموز است. در چنین مواردی باید به برخی از لوازم جنبی توجه داشت. من بلافاصله مجذوب وسعت و مشتاق شعر مولوی شدم. بدین‌سان، کاوش در این جهان جدید را با ترجمه مجدد انگلیسی آربری آغاز کردم و من برخی از تلاش‌های اولیه را برای دوستی فرستادم که در حال تدریس حقوق در دانشگاه راجرز-کامدن بود. او آن نمونه‌ها را در کلاس خود می‌خواند. پس از آن، یک دانشجوی جوان رشته حقوق آدرس من را از او خواست و نامه‌ای برایم ارسال کرده و از من خواست تا با معلم خود - یک استاد سریلانکایی به نام باوا محیی‌الدین Bawa Muhaiyaddeen - در فیلادلفیا ملاقات کنم. سرانجام وقتی برای ملاقات آن استاد وارد اتاق شدم، او بر روی تختی نشسته و مشغول تدریس برای گروه کوچکی بود. متوجه شدم که سال قبل با این مرد در خواب ملاقات کرده‌ام، نمی‌توانم چنین رویدادی را توضیح دهم و نه می‌توانم انکار کنم که چنین اتفاقی افتاده است. باوا گفت که باید کار بر روی اشعار مولوی را ادامه دهم. همچنین او تاکید کرد که «اگر بر روی آثار یک عارف کار می‌کنید، باید یک عارف شوید». من یکی از این افراد نشدم، اما به مدت نه سال و در طول هر سال چهار یا پنج مرتبه در حضور یک عارف بودم». برای تفصیل نگاه کنید به:

موفقیت و استقبال از ترجمه‌های بارکس به دلیل تبجر در پیاده‌سازی ساختار و عناصر «عصر جدید»^۱ در متن اشعار مولوی است. در واقع، بارکس توانسته این مولفه‌ها نظیر باطن‌گرایی و غیب‌گویی، صلح و آرامش، خدای درون، همزیستی مسالمت‌آمیز، آگاهی معنوی، ارتباط‌گیری درونی، ندای درون، مدیتیشن و ... را در بازنویسی اشعار بگنجاند؛ این مواجهه نیز در عمل منجر به نوعی تحریف یا حداقل، گسست اشعار از تکیه‌گاه سنتی و اعتبار حکمی -عرفانی آنها شده است. او حتی در مقام تبیین مبانی و تشریح فلسفه اشعار به جملاتی از افلاطون و نیچه اشاره می‌کند و نه مباحث قرآنی و روایی (Barks, 2007: 4-5).

به عبارت دیگر، خوانش بارکس در بستر مقاصد و پیش‌زمینه‌های ذهنی صورت می‌پذیرد؛ بخش قابل‌توجهی از این موارد در همسان‌سازی و بازسازی مولفه‌های «عصر جدید» در هویت اشعار است. رهیافتی که در عمل منجر به جداسازی هویت اشعار از پشتوانه‌های حکمی و عرفانی است. معنویت عصر جدید نوعی شبه‌عرفان و کمال‌طلبی غیر دینی به‌منظور ارتقای درونی و رشد وجودی است و بارکس توانسته برخی مولفه‌های بنیادین در بینش عصر جدید را با عناصر کلیدی در اندیشه مولوی نظیر وحدت وجود، درون‌گرایی، رازآلودگی و رمزآمیزی، اتحاد و دوستی میان انسان، اهمیت اخلاق، انصاف و مروت، داستان‌پردازی و حکایت‌سرایی، نزدیکی خدا و انسان و تصویر نوعی رابطه لطیف و دوستانه و ... تلفیق کند (Aupers and Houtman, 2014: 189). این فرایند که به‌نوعی ترکیب و آمیزش ختم شده، هر چند در نگاه نخست جذاب به نظر می‌آید؛ لکن تداعی‌کننده خوانشی آزاد و همچون عدول از باورهای اصیل مولوی به حساب می‌آید.

کلمن بارکس در موخره کتاب «گوهر رومی» توضیح می‌دهد که آنچه از اشعار مولوی ارائه کرده مبتنی بر ترجمه منتشر نشده جان موین است و اینکه «من و جان موین به تصاویر و آهنگ اشعار به‌مثابه آنچه به گوش ما می‌رسید و اطلاعات معنوی که در جریان بود، وفادار بودیم. ما سعی نکردیم تا موسیقی متراکم و اصیل ایرانی را باز تولید کنیم. به نظر مناسب بود که رومی را در سنت مستحکم آمریکا قرار داده و اشعار آزادی را ارائه دهیم که دارای جستجوی درونی، ظرافت و مبانی ساده است. اینها ترجمه‌هایی آزاد هستند، اما امیدوارم که به ذات شعرها متعهد بوده باشیم» (Barks, 1995: 292). بدین‌سان، خوانش بارکس غیر از مشکلات متداول در ترجمه نظیر فقدان واژگان معادل در رساندن ذات معنا و یا حتی عدم توان زبان مقصد در بیان معانی اصیل اشعار، توأمان ریشه در تغییر ضمایر و دگرگون ساختن معنا، ترجمه‌های جسمانی از مضامین معنوی و تغییر در ساختار حکایت‌ها دارد. این مسائل فارغ از قصد بارکس از ارائه ترجمه آزاد به‌گونه عمیق‌تر نهفته در عدم آشنایی او با زبان فارسی و حکمت اسلامی است. عدم آشنایی با این دو مقوله موجب شده تا از اساس، خوانش او ناهماهنگی بسیاری با ترجمان اشخاصی نظیر ویلیام چیتیک^۲ و فرانکلین دین لوئیس^۳ داشته باشد. از همین‌رو، اغراض و پیش‌فهم‌های ذهنی بارکس منجر به خروج اشعار

¹ New Age

² William Chittick

³ Franklin Dean Lewis

مولوی از بافت حکمت اسلامی و تبدیل آن به گفتمان عصر جدید شده است؛ رهیافتی که یکسره هماهنگ با فرهنگ مدرن و سلاقی مخاطب امریکایی و انگلیسی‌زبان است.

۲/۲. برخی شواهد

ترجمان بارکس از مفاهیم کلیدی ابیات غفلت می‌کند. این مفاهیم و مضامین که ریشه در حکمت اسلامی دارد؛ آشکارا به منظور همسان‌سازی با ذائقه مخاطب امروزی حذف می‌شود. در واقع، رویکرد بارکس نه تنها محتوای مابعدالطبیعی بیت‌ها را دگرگون می‌کند که حتی مضمون اصلی و هدف بنیادین ابیات را متحول می‌سازد. این مضامین مابعدالطبیعی شامل مواردی نظیر وحدت و کثرت^۱، تحقق و تجلی امر الهی^۲، عشق و حسن الهی^۳، قضا و قدر^۴، پندار و یقین^۵، معرفت نفس^۶ و ... است. خوانش بارکس در این موارد حاوی درون‌مایه‌های سکولار و مبنی بر مفاهیم و تعابیر این جهانی است. برای نمونه، عشق و حسن الهی به رابطه‌های احساسی و انسانی تقلیل می‌یابد و به طور کلی، استعاره‌های ابیات که به منظور رساندن مضامین مابعدالطبیعی است یکسره به ظاهر واژگان حواله می‌شود. با این همه، می‌توان با تفصیل بیشتری به خوانش بارکس اشاره کرد^۷. برای نمونه، مولوی در دفتر اول، ابیات ۳۰۶۵-۳۰۶۶ چنین می‌گوید و بارکس این‌گونه ترجمه می‌کند:

رشته را باشد به سوزن ارتباط / نیست در خور با جَمَل سَمِّ الْخِیَاط

کی شود باریک هستی جَمَل ؟ / جُز به مقراضِ ریاضات و عمل

It's a single-pointed, flned-down, thread end, not a big ego-beast with baggage.

But how can a camel be thinned to a thread? With the shears of practices, with doing things (Barks, 1995: 87).

جمل نماد خودبینی است و اینکه لازمه وصول به حقیقت رهایی از تکبر است. در واقع، مولوی خواهان تأکید بر این نکته است که تنها با رهایی از غرور می‌توان به حقیقت دست یافت و این نیز تلمیح به آیه شریفه است: «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِیَاطِ» (اعراف: ۴۰)؛ اما بارکس جمل را به صرف «بزرگ‌بودن موجودی با بار^۸» ترجمه می‌کند که مفهوم حکمی و

^۱ برای نمونه در ابیات ۲۴۶۶ و ۲۴۶۷: پیشی چوگان‌های حکم کُن فکان / می‌دویم اندر مکان و لامکان؛ چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد / موسیقی با موسیقی در جنگ شد.

^۲ برای نمونه در بیت ۳۶۰۱: آن یکی نقاش صورتگر شده‌ست / وان دگر نقشی به فعل آورده‌ست.

^۳ برای نمونه در بیت ۱۷۳۸: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد / حُسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد.

^۴ برای نمونه در بیت ۱۱۲۵: از قضا سرکنگبین صفرا فزود / روغن بادام خشکی می‌نمود.

^۵ برای نمونه در بیت ۴۷۲۷: چشم‌ها را بُسته‌ایم و بر گمان / هین گمان را بر گمان افزوده‌مان.

^۶ برای نمونه در بیت ۲۲۳۷: ای برادر تو همان اندیشه‌ای / مابقی تو استخوان و ریشه‌ای.

^۷ این دو نمونه را با تفصیل دیگر بنگرید: احمد شریفی و دیگران، بررسی سپهر گفتمان در ترجمه بارکس از اشعار مثنوی مولانا: ۱- ۸۱.

^۸ ego-beast with baggage

مقصود عرفانی پیام مولوی را انتقال نمی‌دهد. از آن مهمتر، «مقراضی ریاضات و عمل» به اهمیت ریاضت‌های معنوی برای رهایی از غرور و رسیدن به کمال حکایت دارد؛ اما بارکس ریاضات و عمل را به صرف «تمرینات»^۱ ترجمه می‌کند؛ این واژه نیز هرگز اهمیت عرفانی-فلسفی ریاضت را منتقل نمی‌کند. از سوی دیگر، مولوی در دفتر اول، ابیات ۳۰۷۴-۳۰۷۵ چنین گفته و بارکس این‌گونه ترجمه می‌کند:

لشکری ز آرحام سوی خاکدان / تا ز تر و مادّه پُر گردد جهان

لشکری از خاک ز آن سوی آجل / تا ببیند هر کسی حُسنِ عمل

Two, a birth from the womb of the ground, so male and female may spring into existence,

Three, there's a surge up from the surface into what is beyond dying, that the real beauty of creating can be recognized (Barks, 1995: 88).

این ابیات به این مسئله اشاره دارد که خداوند لشکر دیگری را از زهدان به سوی خاک می‌فرستد و از سوی دیگر، لشکری را از خاک به سوی مرگ گسیل می‌دهد تا هر کسی پاداش نیک کرداری خود را دریافت کند. اما تعبیر بارکس از این دو بیت و ابیات قبل از آن بیشتر به نگرش‌های معنویت طبیعت‌گرا شباهت دارد تا به جهان‌بینی مولوی. از آن مهمتر، ترجمه بارکس از بیت دوم هرگز مسئله معاد و روز جزا را منتقل نمی‌کند.

۳. تحلیل هرمنوتیکی صلاحیت خوانش

برداشت یا ترجمه آزاد به قصد شایسته همواره ناموجه نیست. این مسئله حتی در برخی موارد به‌ویژه ناظر به سیطره عمیق بافت فرهنگی در زبان مبدا و مقصد اجتناب‌ناپذیر است.^۲ لکن، تحت همین شرایط نیز کوشش مترجم در تخفیف و تقلیل این شکاف پسندیده است. بدین معنا که تلاش کند تا واژگان در قالب خصیصه‌های زبان مبدا ارائه شده و حتی ناظر به آن بافت موقعیتی و تمدنی بازتولید شوند. بر همین رویکرد، تفاوت بارزی میان ترجمه بارکس و نیکلسون وجود دارد؛ چرا که بارکس در ترجمه‌ای عامه‌پسند بیش از آنکه با مضامین مابعدالطبیعی اشعار پایبند باشد؛ به گفتمان رایج غربی و افزایش جذابیت مفاهیم مبنی بر میل و فرهنگ مستمع متعهد بوده است. بدین‌سان، این خوانش علاوه بر اشکالات بنیادین است؛ توامان، پیامدهای مخربی به همراه دارد.

۳/۱. برداشت نابه‌هنجار (Eisegesis)

^۱ practices

^۲ See: culture and translation, a comparison to translation studies: 15.

در دانش هرمنوتیک، خوانشی که به صورت آزاد و منفک از مضامین متن انجام می‌شود، تحت عنوان «تفسیر نابه‌هنجار»^۱ شناخته می‌شود. شخص در این روایت به تحمیل پیش فرض‌ها و سلاقی خویش بر متن اقدام کرده و تفسیر منحصر به فردی ارائه می‌دهد. در واقع، معنا در این خوانش به متن واداشته می‌شود. در مقابل، «تفسیر اصیل»^۲ به منظور استنتاج معنا از درون متن مبنی بر پیش فرض‌ها و سلاقی مولف است. به عبارت دیگر، هدف این روایت نه تنها استخراج مقاصد و زمینه‌های مولف که حتی درک بافت تاریخی و فرهنگی آن است تا بدین منظور فهم راستین متن محقق شود.

هر چند گادامر در رساله «حقیقت و روش» توضیح می‌دهد که پیش‌داوری‌ها^۳ یا پیش‌زمینه‌های ذهنی در فرآیند فهم نقش اساسی دارند؛ چرا که به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر روند فهم را شکل داده و بازتاب شرایط تاریخی - فرهنگی آدمی برای ترسیم افق‌های تفسیری هستند. بدین‌سان، این پیش‌داوری‌ها همواره منفی نبوده و بخش ضروری از فرآیند تفسیر را تشکیل می‌دهند^۴. با این همه و بی‌گمان، ترجمان دینی و فلسفی پیش از همه وامدار کشف معنای متن بر اساس شواهد درون متنی و زمینه‌های مرتبط با آن است. بدین‌سان، هر متنی که بیشتر در مضامین دینی و فرهنگی پایه داشته و به‌ویژه حاوی استعاره‌ها و کنایه‌های متفاوت باشد؛ درک آن به تناسب بیشتر در گرو فهم زمینه‌ها و مقاصد خواهد بود. چنانکه غفلت از این اقدام مقدماتی و بنیادین منجر به برداشت غیرواقعی می‌شود. خوانش نادرستی که در خوشبینانه‌ترین حالت همچون پیش‌داوری و سوء تفاهم به حساب آمده و در نهایت، بسان تحریف و دستبرد به متن قلمداد می‌شود^۵.

بدین‌سان، این سه‌گانه یعنی «روشن‌سازی معانی کلمات و ساختار جملات»، «فهم بافت تاریخی و زمینه‌های فرهنگی مولف» و «درک مقاصد و اهداف مولف در متن» از شروط اساسی است که در ترجمه آثار دقیقی همچون مثنوی لازم است. لکن این سه‌گانه در خوانش بارکس رعایت نشده است؛ زیرا از یک‌سو، بارکس مترجم متبحری نیست؛ او با ادبیات فارسی آشنایی قابل‌قبولی ندارد و ترجمه‌هایش اغلب بازنویسی ترجمان انگلیسی اشخاصی نظیر جان موین^۶، ای. جی. آربری، رینولد نیکلسون^۷ و دیگران است. از سوی دیگر، هر چند تصریح دارد که کوشیده تا اشعار مولوی را در سنت امریکایی ارائه دهد و توانم خاطر نشان می‌شود که «امیدوارم به ذات شعرها متعهد بوده باشیم» (Barks, 1995: 292). در واقع، او آشکارا چنین

^۱ Eisegesis

^۲ Exegesis

^۳ Vorurteile

^۴ همچنین، گادامر توضیح می‌دهد که به جای تلاش برای حذف این پیش‌داوری‌ها، می‌توان مواجه انتقادی با آنها داشت؛ بدین معنا که تأثیر آنها را بپذیریم و توانم، خود را برای تغییر و تحول ناشی از مواجهه با افق‌های دیگر آماده کرد. این فرآیند که از آن تحت عنوان هم‌آمیزی افق‌ها (Fusion of Horizons) یاد می‌کنیم؛ به معنای تعامل میان افق مفسر و افق متن یا زمینه تاریخی است که به درک عمیق‌تر منجر می‌شود. برای تفصیل نگاه کنید به:

See: Hans Georg Gadamer, Truth And Method: 305-307.

^۵ See: Milton Terry, Biblical Hermeneutics: A Treatise on the Interpretation of the Old and New Testaments, 1890.

^۶ John moyne

^۷ Reynold Nicholson

امیدی را منتفی می‌کند؛ زیرا به جای استخراج معنای اصلی و مقصود نویسنده یکسره متن را مبنی بر پیش‌فرض‌ها، باورها یا نظرات شخصی خویش ترجمه می‌کند.

۲/۳. سیاق خوانش

بارکس منتخب گسترده‌ای از اشعار مولوی را منطبق بر تفکر امریکایی و عصر جدید تصفیه کرده و خوانش امروزی و عامه‌پسندی از اشعار را به زبان انگلیسی ارائه کرده است. از همین رو، مضامین مابعدالطبیعی که در بستر حکمت و عرفان اسلامی قوام می‌یابند در ترجمه بارکس چندان منعکس نشده و در برخی موارد، محتوا به کلی تغییر کرده است؛ به زعم لوئیس، تعبیر بارکس از واژگانی نظیر درویش، فقیر و صوفی در متن اشعار به درستی بیان نشده که این خود در برخی موارد حتی در ناآشنایی او به زبان فارسی ریشه دارد (Lewis, 2000: 592). در واقع، او می‌کوشد تا مولوی را همچون یک معلم معنوی در چارچوب ارزش‌های عصر جدید معرفی کند. برای نمونه، در کتاب «مولوی پلی به روح» می‌کوشد تا ترجمه-تفسیری فارغ از مضامین اسلامی از اشعار ارائه دهد که برای تمام فرهنگ‌ها و ادیان مناسب باشد و اینکه هر مخاطب بدون باورهای خویش به مولوی گوش‌سپارد.^۱ هر چند اشعار مولوی بذاته چنین توانایی را دارد؛ لکن خوانش بارکس طبق رویکردی که بیان شد؛ آشکارا به تحریف اندیشه مولوی ختم شده است. جالب آنکه بارکس این خوانش را به منزله دستیابی به روح اشعار مولوی قلمداد کرده است.^۲

از سوی دیگر، گزینش اشعار برای ترجمه نیز دلیل دیگری بر این مدعا است؛ چرا که بارکس به ترجمه اشعاری از مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی - طبق رهیافت مذکور - اقدام می‌کند که همچون مسئله و ذغدغه مخاطب امروزی است؛ از شادی و سرزندگی گرفته تا پرورش فرزندان، اندوه برای غم عزیزان، گذشت ایام جوانی، گردش دوار و سپری شدن ایام و...^۳ برای نمونه، به وضوح می‌توان این نحوه از گزینش و چگونگی سیاق ترجمه از اشعار را در کتاب «مولوی کتاب عشق» مشاهده کرد. این مجموعه که پیرامون عشق و عاشقی است با شرح و تفسیر بارکس از حالات درونی و ویژگی‌های بیرونی عاشق فراهم شده است. در واقع، نویسنده حالات و گونه‌های متفاوت عشق نظیر یکپارچگی تجربه عاشق، اندوه بابت شکست‌های عشقی و حالاتی

^۱ See: Coleman Barks, Rumi Bridge to the Soul: Journeys into the Music and Silence of the Heart, 2007.

^۲ برای نمونه، او در کتاب «روح مولوی» ترجمه‌های امروزی از آن دسته از اشعار مولوی ارائه می‌دهد که درباره جاذبه‌ها و تجربیات عاشقانه میان انسان و خداوند است. بارکس که دارای قریحه شاعرانه است فهم خود از اشعار مولوی پیرامون ماهیت بینش عرفانی، تجربه عشق الهی و ماهیت بشر و خدا، ارتباط با منبع الهی، اشتیاق به معشوق و لذت وصول به وحدت و... را ارائه می‌دهد. در واقع، ذوق هنری بارکس که برآمده از تمایلات و خصیصه‌های دوران معاصر است موجب شده تا تفسیر خاصی از اشعار مولوی فراهم شود. برای تفصیل نگاه کنید به:

Coleman Barks, The Soul of Rumi: A New Collection of Ecstatic Poems, 2001.

^۳ See: Coleman Barks, Winter Sky: New and Selected Poems, 2008.

همانند جنون یک عشق ناگهانی، تغییر یک رابطه عاشقانه و غیره را شرح می‌دهد^۱. بدین‌سان، این خوانش نه تنها بارکس که حتی مولوی را برای خواننده انگلیسی‌زبان همچون تئوریسین معنویت سکولار معرفی می‌کند.

معنویت سکولار مشتمل بر مجموعه‌ای از نظریه‌ها و توصیه‌های متنوع فارغ از تعهد به یک دین و ناظر به رشد شخصی و آرامش درونی است. به عبارت دیگر، هر چند که معنویت جدید دربردارنده آموزه‌هایی منفک از دین و درباره رابطه شخص با خود، طبیعت و تعالی فردی است^۲؛ لکن می‌توان به برخی مصادیق اشاره کرد که به‌گونه کلی به اهمیت و اعتقاد به یک دین تأکید دارند. البته این ادعا هرگز به معنای پایبندی به مبانی و تمام باورهای دین مدنظر نیست بلکه مجموعه‌ای نامنظم از گزینش‌ها و برداشت‌های شخصی از باورهای دینی را شامل می‌شود. به تناسب، همین رویکرد در مواجهه بارکس با اشعار مولوی نیز وجود دارد؛ بدین‌معنا که او با نگاه تطبیقی، تلفیقی و میان‌فرهنگی به بازخوانی اشعار مبنی بر ارزش‌های فرهنگ سکولار اقدام می‌کند به همان‌گونه که بسیاری از نظریه‌پردازان معنویت سکولار نیز با اتکا به جهان‌بینی یا سنت دینی خاص به بازخوانی سنت مبنی بر ارزش‌های سکولار پرداخته‌اند^۳.

تطبیق با تلفیق دو رهیافت متمایز است. وقتی در نسبت‌سنجی دو اندیشه متمایز یکی به نفع دیگری تحریف می‌شود؛ به‌واقع، اقدامی مخاطره‌آمیز صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، گاهی اندیشه متفکر یا باورهای مکتبی خاص - نه با اندیشه یا مکتبی دیگر - بلکه مبتنی بر ارزش‌های عرفی و سلاطین زمانه تحریف می‌شود. بدیهی است که «بازخوانی» یک اندیشه رویکرد متمایزی با «تحریف» آن اندیشه مبتنی بر سلاطین زمانه است و حتی گسترش یک اندیشه مبتنی بر امکانات نهفته در آن نیز رهیافتی متمایز با تحریف یک اندیشه است. نکته مهم این است که نباید در مقام تطبیق، تلفیق و حتی بازخوانی یک اندیشه به دام تحریف، دستبرد و دگرگونی ناصواب افتاد. حال آنکه به نظر می‌رسد که بارکس همسو با نظریه‌پردازان معنویت سکولار این رویه را در خوانش خود از اشعار مولوی اتخاذ کرده است.

۳/۳. پیامدهای خوانش

تحریف مضامین مابعدالطبیعی به دستمایه‌های این‌جهانی و عرفی نزد بارکس دارای پیامدهای متنوعی است. این پیامدهای مخرب را می‌توان حداقل طبق دو رهیافت تحلیل کرد؛ نخست اینکه خوانش به‌گونه مستقیم به تحریف عمیق شخصیت و اندیشه مولوی می‌انجامد. چنانکه گذشت، هر چند - شاید - بخشی از ایرادات خوانش بارکس به دلیل ناآشنایی وی با ادبیات فارسی باشد؛ لکن با بررسی مجموعه ترجمه‌ها چنین استنباط می‌شود که او حتی با فرهنگ، دین و دغدغه‌های معنوی مولوی نیز چندان

^۱ See: Coleman Barks, Rumi The Book of Love: Poems of Ecstasy and Longing, 2005.

^۲ See: Tony Wilkinson, The Lost Art of Being Happy: Spirituality for Sceptics, 2007.

^۳ برای نمونه، پاراماهاانسا یوگاناندا (Paramahansa Yogananda) متأثر از آموزه‌های هندوئیسم، تنزین گیاتسو (Tenzin Gyatso) متأثر از تعالیم بودیسم، یهودا برگ (Yehuda Berg) متأثر از اصول کابالا و یهودیت، جونل اوستین (Joel Osteen) متأثر از آموزه‌های مسیحیت و ... چنین کرده‌اند.

آشنا نیست. در واقع، به نظر می‌رسد که او عامدانه عناصر اسلامی و تعابیر مابعدالطبیعی اشعار را حذف کرده است. همچنین، این تلقی به دست می‌آید که او در مقام «آزادسازی اشعار از قفس» آگاهانه هویت اشعار از آموزه‌های حکمی را نادیده گرفته و پشتوانه‌های دینی را حذف کرده است. به عبارت دیگر، رهایی اشعار از قفس آشکارا به معنای همخوانی ابیات با مولفه‌های معنویت سکولار و عصر جدید ملاحظه می‌شود و از همین رو است که در ترجمه او با مضامینی نظیر باطن‌گرایی، خدای درون، ندای درون، مدیتیشن و غیره مواجه می‌شویم.^۱ بدین سان، هر چند بارکس می‌گوید: «امیدوارم که به ذات شعرها متعهد بوده باشیم» (Barks, 1995: 292)؛ لکن، آشکارا نه تنها به گوهر ابیات که به ظواهر بسیاری از اشعار نیز پایبند نبوده است.

از سوی دیگر، خوانش بارکس به گونه غیرمستقیم به تحریف آموزه‌های حکمی-عرفانی و حتی به شکل عمیق‌تر به دگرگون‌سازی آموزه‌های اسلامی نزد مخاطب انگلیسی‌زبان ختم می‌شود. به هر حال، خواننده آگاهانه به مطالعه افکار متفکر و عارفی اسلامی مشغول می‌شود. می‌دانیم که در زمان مطالعه آثار ترجمه‌ای نقش مترجم اغلب از میان می‌رود و تلقی خواننده این است که مستقیم با افکار مولف مرتبط شده است. این وضعیت به‌ویژه برای مخاطب عوام که اغلب خوانندگان ترجمان بارکس را شامل می‌شوند، با شدت بیشتری همراه است. بدین سان، دگرگون‌سازی مضامین مولف توسط مترجم این تلقی را برای خواننده به وجود می‌آورد که به واقع مولف چنین گفته است.

به عبارت دیگر، خوانش بارکس نزد مخاطب عام به منزله تلقی مولوی در بافت تعالیم اسلامی قلمداد می‌شود و از آن رو که جایگاه و اعتبار مولوی در فرهنگ و اندیشه اسلامی-ایرانی حائز اهمیت است؛ ناگزیر، خوانش بارکس به مثابه تحریف آموزه‌های حکمی و اسلامی نیز به حساب می‌آید. به هر حال، عدول از ضوابط و توافقی‌های درون دینی، گزینش‌های دلخواه بدون توجه به روح کلی برآمده از آموزه‌های دینی، گزینش و بازخوانی متمایز از یک آموزه که نسبتی با کلیت آموزه‌ها ندارد و یا بازخوانی با رویکرد ایجاد جذابیت، افزایش مخاطب و غیره در نهایت، به بدفهمی کلیت آموزه‌های دینی و عرفانی ختم خواهد شد.

۴. نتیجه‌گیری

ترجمه‌های کلمن بارکس از اشعار مولوی، نقشی اساسی در شناساندن این شاعر بزرگ به مخاطبان انگلیسی‌زبان داشته است. اما این ترجمه‌ها در بسیاری از موارد با فاصله‌گیری از جهان‌بینی اصیل مولوی و مضامین بنیادین حکمت اسلامی، نوعی برداشت نابه‌هنجار از متن ارائه داده‌اند. این برداشت‌ها، تحت تأثیر پیش‌فهم‌های ذهنی مترجم و ذائقه مخاطب مدرن، به گونه‌ای دگرگون شده‌اند که به جای انعکاس دقیق پیام‌های متعالی مولوی، آنها را در چارچوب گفتمان عصر جدید بازتعریف کرده‌اند. بدین سان، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه‌های بارکس، تغییر در ساختار و محتوای اشعار است. او با بازنویسی‌های خود، بسیاری از مضامین معنوی و مابعدالطبیعی را به تعابیر جسمانی و روان‌شناختی تبدیل کرده است. این تغییرات اغلب برای همسان‌سازی با

^۱ See: Coleman Barks, The Essential Rumi: 76 and 253.

فرهنگ مدرن و جلب نظر مخاطب انگلیسی‌زبان انجام شده است. به‌عنوان نمونه، بارکس در برخی موارد مضامین عرفانی و اسلامی را حذف کرده یا به نحوی تغییر داده است که به جای تبیین حکمت الهی و ارتباط انسان با خداوند، بر ابعاد انسانی، عاطفی و روزمره تأکید کنند.

این فرایند موجب شده تا خوانش بارکس به‌رغم جذابیت و ارتباط نزدیک با مخاطب مدرن، دچار چالش‌های جدی در اصالت معنایی شوند. به‌ویژه، آنچه که در اشعار مولوی به‌عنوان حکمت اسلامی و مضامین مابعدالطبیعی برجسته است، در ترجمه‌های بارکس اغلب نادیده گرفته شده یا به شکل دیگری بازنمایی شده است. به این ترتیب، اشعار مولوی از زمینه فرهنگی و دینی اصلی خود خارج شده و در قالب گفتمانی جدید که با ارزش‌ها و باورهای عصر جدید همخوانی بیشتری دارد، ارائه شده‌اند. پیامد این خوانش از یک سو، افزایش محبوبیت اشعار مولوی در میان مخاطبان غربی بوده و از سوی دیگر، تحریف معانی بنیادین و فاصله گرفتن از جهان‌بینی او. در واقع، هرچند ترجمان بارکس توانسته مولوی را به‌عنوان شاعری جهانی معرفی کنند، اما در عین حال خطر کاهش عمق و معنای اصیل آثار او را به همراه داشته‌اند. تحلیل هرمنوتیکی این ترجمان نشان می‌دهد که چنین تغییراتی نه تنها بر محتوای اشعار، بلکه بر شیوه درک مخاطب از مولوی تأثیر گذاشته است. این تغییر درک می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های سطحی و حتی گمراه‌کننده از عرفان و حکمت اسلامی باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. شریفی، احمد و محمدرضا هاشمی، محمود فتوحی رودمعجنی (۱۳۹۷) بررسی سپهر گفتمان در ترجمه‌ی بارکس از اشعار مثنوی مولانا، مطالعات زبان و ترجمه، شماره ۲۳، صص: ۱-۸۱.
3. Aupers, Stef and Dick Houtman (2014) Beyond the spiritual supermarket: the social and public significance of New Age spirituality, in: New Age spiritualities by Steven J. Sutcliffe and Ingvid Saelid Gilhus, New York: Routledge.
4. Barks, Coleman (1995) The Essential Rumi, with John Moyne, New York: harper collins.
5. Barks, Coleman (2007) Rumi: Bridge to the Soul: Journeys into the Music and Silence of the Heart, New York: Harper One.
6. Barks, Coleman (2008) Winter Sky: New and Selected Poems, New York: University of Georgia Press.
7. Barks, Coleman (2001) The Soul of Rumi: A New Collection of Ecstatic Poems, New York: HarperCollins.

8. Barks, Coleman (2005) Rumi The Book of Love: Poems of Ecstasy and Longing, New York: Harper One.
9. Barks, Coleman (2006) A Year with Rumi: Daily Readings, New York: Harper One.
10. Barks, Coleman (2017) Rumi 2018 Wall Calendar: Mystical Sufi Poetry, New York: Brush Dance.
11. bassnett, susan (2007) culture and translation, a comparison to translation studies. Eds: kuhiwczak. P. katrin litlau, Toronto: multilingual matters.
12. Gadamer, Hans Georg (2004) Truth And Method, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Mar, New York: Continuum.
13. Lewis, Franklin (2000) Rumi: Past and present, east and west, Oxford: One World.
14. Terry, Milton S. (1890) Biblical Hermeneutics: A Treatise on the Interpretation of the Old and New Testaments, New York: Eaton & Mains.
15. Wilkinson, Tony. (2007). The Lost Art of Being Happy: Spirituality for Sceptics. Finland: Findhorn Press.